

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۷، پیاپی ۱۲۷، بهار ۱۳۹۷

زمینه‌های تداوم خاصه‌سازی در عهد شاه عباس دوم صفوی^۱

مریم عابدینی مغانکی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۱

چکیده

شاه عباس اول سیاست خاصه‌سازی ممالک را که به شکل محدودی از زمان اسلافلش شروع شده بود برای بهبود وضع مملکت و تمرکزگرایی به کار گرفت. جانشینانش نیز به‌رغم برخی آثار زیانبار آن، این شیوه را ادامه دادند چنان‌که در زمان شاه عباس دوم تبدیل ممالک به خاصه شکل وسیعی به خود گرفت. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چرا در عهد شاه عباس دوم تبدیل ممالک به خاصه سیر صعودی داشت؟ روش تحقیق مقاله از نوع پژوهش تاریخی و روش انجام آن کتابخانه‌ای است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد زیاده‌خواهی و زورگویی حکام ایالات و به تبع آن شکایات مکرر ساکنان این مناطق و حیف و میل عایدات، نیاز مبرم و روزافزون دربار به منابع مالی، جلوگیری از قدرت‌طلبی و عصیان امرای قزلباش، تمرکزگرایی، تأمین سریع آذوقه و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.14094.1292

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی؛ m.abedini75@gmail.com

نیازهای مردم هنگام رخدادِ بلایای طبیعی، رفع ظلم از مردم و بهبود شرایط آن‌ها از جمله زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بودند که شاه عباس دوم را ترغیب به تداوم و توسعه‌ی خاصه‌سازی اراضی موسوم به ممالک کرد.

واژه‌های کلیدی: شاه عباس دوم، خاصه‌سازی ممالک، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی.

مقدمه

در طول تاریخ ایران، زمین و زمین‌داری به‌علت تأمین معاش دربار، ملازمان دیوانی، سپاهی و مردم اهمیت بسیاری داشت. پادشاه مالک همه زمین‌ها بود و امور ایالات و ولایات را به‌وسیلهٔ حکام و والیان اداره می‌کرد. در عصر صفویان پنج نوع زمین وجود داشت: ۱- ممالک (دیوانی) ۲- زمین‌های شاهی (خالصه و خاصه) ۳- ملکی (زمین‌های شخصی افراد و مالکان) ۴- وقفی (موقوفه‌ها) ۵- زمین‌های بایر و موات، که هر یک به شیوهٔ خاصی اداره می‌شدند. زمین‌های خاصه و درآمد آن‌ها متعلق به شاه و در اختیار او بود و به شیوه‌های مختلف مانند مصادره و فتح به‌دست می‌آمد.

زمین‌های شاهی از زمان ساسانیان وجود داشت. سلسله‌هایی که پس از آن‌ها روی کار آمدند نیز این زمین‌ها را مالک شدند. از زمان ایلخانان واژهٔ خاصه برای زمین‌های شاهی به کار رفت و گسترهٔ وسیعی مانند شهرها را نیز شامل شد. با ضعف و سقوط ایلخانان از میزان این گونه زمین‌ها کاسته شد و در مقابل وسعت زمین‌های ملکی و دیوانی افزایش یافت. در اوایل حکومت صفویان به‌دلیل ضعف حکومت مرکزی زمین‌های خاصه محدودتر شد، تا اینکه در دههٔ دوم حکومت شاه طهماسب اول (۹۴۷ق) دوباره گسترش یافت و در زمان حکومت شاه عباس دوم بر وسعت آن بسیار افزوده شد.

با توجه به گسترش بیش از پیش این سیاست در روزگار شاه عباس دوم و تأثیر آن در مناسبات شاه با حکام ایالات و ساکنان مناطق خاصه‌شده، بررسی دلایل توسعهٔ املاک خاصه ضروری به‌نظر می‌رسد. هدف از طرح چنین موضوعی پرداختن به ابعاد گوناگون زمینه‌های توسعهٔ اراضی خاصه و بازنمایی دلایل و اهداف شاه عباس دوم از تداوم اجرای

آن است که می‌تواند زوایای دیگری از تاریخ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در روزگار مورد بحث را روشن کند. لذا مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چرا در عهد شاه عباس دوم تبدیل ممالک به خاصه سیر صعودی داشت؟ فرضیات پژوهش به این شرح است: ۱- خاصه‌سازی یک ضرورت اصلاحی برای کاستن از آلام مردم بود. ۲- راهکاری برای کاهش قدرت و نفوذ قزلباشان به حساب می‌آمد. ۳- سیاستی برای تأمین انواع هزینه‌های روبه‌رشد دربار و سیاست‌های شاه عباس دوم بود. با توجه به تدابیر شاه عباس دوم در برقراری دیوان عدالت و تعویض مکرر وزیران، می‌توان گفت به‌رغم برخی کلی‌گویی منابع درباره تداوم رنج مردم در املاک خاصه، در این شیوه از زمین‌داری تلاش شد حتی‌الامکان از فشارها بر مردم کاسته شود. روش تحقیق، از نوع پژوهش تاریخی و روش انجام آن کتابخانه‌ای است.

درخصوص پیشینه موضوع، بررسی‌های پراکنده‌ای درباره املاک خاصه انجام شده است. لمبتون (۱۳۷۷) در بررسی خود، به‌رغم اذعان به تفاوت آن با املاک خالصه، به‌ویژه از زمان شاه صفی، در توضیحات و مصداق‌ها چندان تفاوتی میان آن‌ها قائل نمی‌شود و به دلایل افزایش املاک خاصه در زمان شاه عباس دوم نمی‌پردازد. عوض‌نژاد (۱۳۷۹) نیز به بررسی زمینداری در عصر صفوی پرداخته است، ولی به‌رغم پرداختن به اراضی خاصه و ممالک و نوع اداره و صرف عواید آن‌ها به زمینه‌های توسعه خاصه‌سازی توجه نکرده است. هم‌چنین میرجعفری (۱۳۸۵) در مقاله‌ای، پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه را بررسی کرده است ولی اشاره‌ای به دلایل تداوم خاصه‌سازی نمی‌کند. پژوهش دیگر، از سوی سلطانین (۱۳۹۳) انجام شده است که تنها در فصل مربوط به اراضی ممالک و خاصه به سه مورد از دلایل کلی تداوم خاصه‌سازی پرداخته است^۱ ولی به ابعاد دیگر آن بی‌توجه است. هم‌چنین، فلور (۱۳۹۴) در کتاب «تاریخچه مالی - مالیاتی ایران»، ضمن توضیح انواع زمین‌های دوره صفوی و مالکیت آن‌ها به تکرار مطالب رهبرن و دیگر منابع درباره املاک خاصه پرداخته است و درخصوص دلایل تداوم خاصه‌سازی تنها به تأمین هزینه‌های مالی سپاه غلامان شاه عباس اول و دربار اشاره کرده است ولی درباره دلایل گسترش

۱. ثروت حکام، سیاست نظامی شاه عباس اول، خودکامگی برخی حکام ممالک (سلطانین، ۱۳۹۳: ۴۱)

املاک خاصه در زمان شاه عباس دوم توضیحی نمی‌دهد. بنابراین، مقاله حاضر در نوع خود تلاشی مستقل و منسجم در بررسی زمینه‌های توسعه‌خاصه‌سازی در عهد شاه عباس دوم است.

اراضی ممالک و خاصه در عصر صفوی

در زمان صفویان ایران تقریباً هفده ایالت اصلی داشت (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۵) زمین و عایدات آن از جمله پایه‌های مهم اقتصادی به حساب می‌آمد و زمین‌ها به دایر (قابل کشت و زرع) و بایر (لم‌یزرع) تقسیم می‌شد. زمین‌های دایر و آباد شامل: اراضی ممالک، خاصه، وقفی و شخصی بود. زمین‌های بایر به نسبت اینکه در کجا قرار داشت جزء املاک خاصه یا ممالک قرار می‌گرفت (شاردن، ۱۳۹۳: ۳/۱۱۶۴، ۱۲۳۲-۱۳۳۳). میزان هریک از این تقسیم‌بندی‌ها ثابت نبود و با توجه به سیاست ارضی پادشاهان و قدرت حکومت مرکزی تغییر می‌کرد.

زمین‌های دولتی (ممالک) متعلق به دولت بود. فرق آن با زمین‌های خاصه در این بود که حاکم در ایالت تحت امر خود شاه کوچکی به حساب می‌آمد. این تقسیم‌بندی از زمان شاه عباس اول به بعد ملموس‌تر شد. شاه به وسیله خوانین، سلاطین، کلانتران، داروغگان، وزیران و کدخداهای ایالات را اداره می‌کرد^۱ (اولناریوس، ۱۳۸۵: ۳۱۶). برای نمونه، در زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ ق) مملکت به پنجاه ناحیه تقسیم شده بود. حکام این نواحی، سرپرستی پانصد تا سیصد سوار را برعهده داشتند که هنگام نیاز شاه به مرکز گسیل می‌کردند.^۲ معمولاً عده‌ای که فراخوانده می‌شد در روی کاغذ بیش از این بود (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۴۷۷؛ اولناریوس، ۱۳۵۸: ۳۱۸) که بیانگر سوءاستفاده حکام با توسل به این اعداد و ارقام از درآمدهای ایالات و ولایات است.

به تدریج، سران قزلباش ثروت بسیاری اندوختند و بر زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه مسلط شدند. در عوض، کشاورزان از دسترنج خود چیز زیادی عایدشان نمی‌گشت و اکثر

۱. سانسون آنها را وکیل می‌نامد که شامل «والی، بیگلریگی، قول‌بیگی، وزیر، سلطان، داروغه» بودند. (سانسون، ۱۳۴۶: ۵۸-۵۹). میرزا سمیعا نیز تحت عنوان امراء سرحد (غیردولتخانه) آنها را به چهار نوع ولات، بیگلریگی،

خوانین، سلاطین تقسیم می‌کند. (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۷-۱۶۲)

۲. برای اطلاعات بیشتر نگ: فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۵۵

مردم عادی، تجار و زمینداران کوچک با تهدید و زورگویی حکام مواجه بودند (نویدی، ۱۳۸۶: ۶۱). حاکم و صاحب‌منصبان وابسته به او و قشونی که نگهداری آن را برعهده داشت، بخش زیادی از درآمد مالیاتی ایالت را مصرف می‌کردند. باقی‌مانده که در مقایسه با کل عایدات مبلغ ناچیزی بود به صورت هدایا و حقوق و رسوم به خزانه شاه ارسال می‌شد (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۱۶۵/۳). خان‌ها مانند پادشاهی کوچک بر سرزمین و مردم خود حکومت می‌کردند (همان، ۱۱۶۷). وقتی حاکمی به محل مأموریتش اعزام می‌شد، دستورالعمل‌هایی درباره وظایف و موقعیت محل خدمت، درآمد سال‌های قبل و نوع مناسبات وی با گروه‌های گوناگون مردم و سایر نکاتی که بایستی رعایت کند در اختیارش قرار می‌دادند (همان، ۱۱۷۱). هم‌چنین، در هر ولایت سه نفر منصوب می‌شد که مراقب رفتار و عملکرد حاکم بودند (همان). در مناسبات میان شاه و حاکم، قدرت نظارت شاه به میزان قدرت واقعی او بستگی داشت و این رابطه به نسبت وفاداری حاکم و قدرت شاه در نوسان بود. چنان‌که در صورت تغییر در وفاداری یا ضعف پادشاه معادله به هم می‌خورد و شورش‌ها و جنگ‌های فرسایشی آغاز می‌شد که صدمات آن در نهایت متوجه ساکنان شهرها و روستاها بود.

اهمیت این نوع زمینداری و اداره آن، موجب به‌وجود آمدن دیوانی به نام «دیوان ممالک» گردید که زیر نظر مستوفی الممالک قرار داشت (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۶۹/۳، ۱۲۷۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۹). در روزگار شاه عباس دوم به‌رغم افزایش اراضی خاصه همچنان بعضی از مناطق به صورت ممالک اداره و بیگلربیگی و خان‌ها از سوی حکومت مرکزی تعیین می‌شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۷۷، ۶۱۲، ۶۲۶، ۶۴۱، ۶۴۲). شاه عباس دوم برای اداره املاک غیرخاصه از وجود غلامان استفاده می‌کرد. هم‌چنین از وفاداری قزلباشان بهره می‌برد. برای مثال، بیگلربیگی مرو به علیقلی خان غلام خاصه شریفه، حکومت سلطانیه و زنجانرود به صفی‌قلی بیگ فرزندان ساروسلطان یساوول‌صحبت، و قلی سلطان یساوول‌صحبت در عوض مهدیقلی سلطان حاکم دورق گردید، بیگلربیگی شروان به دلیل «سوء تدابیر» عزل و به جای او محمدی بیگ از مأموران تشریفات دربار و از غلامان شاهی منصوب شد (همان، ۳۸۴، ۴۰۳، ۶۱۰، ۶۱۲، ۷۲۰). اما به‌رغم مراقبت‌های عباس دوم، وضعیت ساکنان اراضی ممالک چندان رضایت‌بخش نبود و حکام به کرات برکنار یا تعویض می‌شدند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۸۲/۱-۲۸۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۶۸، ۶۱۲، ۶۲۶، ۷۳۷، ۷۵۴).

نوع دیگر اراضی، املاک خاصه بود که متعلق به شاه و در مالکیت شخص وی بود (شاردن، ۱۳۹۳: ۳ / ۱۲۳۲). اگرچه به ظاهر میان املاک خاصه و خالصه شباهت وجود داشت ولی این دو متفاوت بودند. خالصه املاک سلطنتی کوچک‌تری بود در داخل حکومتی که به تیول^۱ داده می‌شد. ولی خاصه به نواحی بزرگ که کلاً جزو املاک سلطنتی قرار داشت گفته می‌شد. به گزارش منابع، در سدهٔ دهم، زمین‌های خالصه از زمین‌هایی بود که از پیروزی در جنگ، زمین‌های متروکه و زمین‌های مصادره‌شده تشکیل می‌شد و تفاوت‌ها از زمان شاه عباس اول محسوس‌تر شد. (رهربرن، ۱۳۸۳: ۱۹۵، ۱۹۸؛ فلور، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۵). اراضی خاصه به تدریج و در فرایند تحکیم پایه‌های حکومت صفویان گسترش یافت. در خلال قرن دهم تنها هفت ایالت به خاصه تبدیل شد. در زمان شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰ ق) با سکوت منابع به نظر می‌رسد هیچ ایالتی تبدیل به خاصه نشده‌است. رهربرن معتقد است املاک خاصه از زمان شاه طهماسب وجود داشت. (رهربرن، ۱۳۸۳: ۱۷۲). با مرگ وی، به دلیل بی‌ثباتی دربار و قدرت نسبی رهبران قزلباش کلیه اراضی که به خاصه تبدیل شده بود،^۲ دوباره به ممالک تبدیل و بار دیگر حکام قزلباش ادارهٔ آن‌ها را در اختیار گرفتند و از نفوذ دربار کاسته شد. در زمان شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) از تکیه بر قوای ایلی و طایفه‌ای کاسته شد و نیروهای جدیدی متشکل از گرجیان و ارامنه تشکیل گردید. شاه برای تأمین هزینه آن‌ها تصمیم گرفت بخشی از ممالک را به خاصه تبدیل کند. به نظر می‌رسد در فاصلهٔ حکومت شاه عباس اول و شاه سلیمان صفوی اکثر ایالات خاصه شده‌اند.

شاردن اداره‌کنندگان املاک خاصه را «ناظر»^۳ می‌نویسد و می‌افزاید ایرانیان به آن‌ها «وزیر» می‌گفتند. ناظران ولایات کوچک عنوان خاصی نداشتند اما ناظران ایالات بزرگ «آصف» خوانده می‌شدند. (شاردن، ۱۱۷۶/۳). ولی کمپفر آن‌ها را پیشکار می‌نامد که

۱. تیول مستمری دائمی بود که دو نوع داشت: برخی از آنها وابسته به شغل‌های مهم بود که صاحبان آن مشاغل علاوه بر حقوق از درآمد آن تیول نیز سود می‌بردند. ولی برخی دیگر را دیوان محاسبات به جای حقوق سالیانه به افراد واگذار می‌کرد (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۵۸/۳؛ نگ: کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

۲. مانند کاشان که در سال ۹۹۴ ق به خاصه تبدیل شد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸۲۸/۲؛ اسکندریک، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۸۱).

۳. شاردن برجسته‌ترین شغل دربار را نیز ناظر می‌نویسد و وظایف آن را شرح می‌دهد. البته این ناظر با ناظر در معنای وزیر املاک خاصه متفاوت است. هرچند هر دو بر اموال شاه نظارت داشتند (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۱۵/۳).

مستقیماً زیر نظر شخص شاه انجام وظیفه می کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۶۲-۱۶۳). تاورنیه نیز آن‌ها را آصف به منزله نایب شاه می نامد که محل مأموریت آن‌ها مناطقی بود که قبلاً خان‌ها اداره می کردند. شاه آن‌ها را برکنار و مقامشان را حذف کرد تا درآمد آن‌ها را در اختیار بگیرد (تاورنیه، ۱۳۸۹، ۲۵۸). دربار، اختیار کامل مصرف عواید املاک سلطنتی را داشت و از زمان شاه عباس اول هیچ محدودیتی برای اختیارات دربار وجود نداشت (رهربرن، ۱۳۸۳: ۱۹۷). زمانی ایالتی خاصه نامیده می شد که دیوانیان به حکومت آنجا منصوب می شدند (همان، ۱۷). در نواحی خاصه نیروی قزلباش مستقر نبود بلکه قوای محافظ آن را ملازمان درباری تشکیل می دادند و فرماندهی آن‌ها به جای امرا با یوزباشیان و مین‌باشیان بود که اکثر آن‌ها از خانواده‌های سرشناس محلی بودند و عنوان بیگی^۱ داشتند (همان، ۱۹۱-۱۹۲). با استناد به روایت شاردن درباره این که ایرانیان آن‌ها را وزیر می گفتند در پژوهش حاضر نیز با همین عنوان از آن‌ها یاد می شود. بنابراین، اداره املاک خاصه در دست وزیر ایالات بود. آن‌ها بالاترین اختیارات اقتصادی و سیاسی مربوط به ناحیه تحت اداره خود را توأمان دارا بودند و وظیفه داشتند مالیات غلات را بگیرند و مخارج آن را تعیین و سهم سالانه را به دفترخانه تحویل دهند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱، ۱۶۲-۱۶۳) که قسمتی به تیول مشاغل یا به عنوان حقوق اغلب افسران و کارکنان دربار و سربازانی که شاه نگاه می داشت حواله می شد. بخشی نیز صرف بخشش به اشخاص برای مدت معین یا مادام‌العمر می گردید و بقیه به منظور پس انداز عواید در دست وزرا یا مباشران باقی می ماند (شاردن، ۱۳۹۳: ۳/ ۱۲۳۲). تبدیل ممالک به خاصه، که به منظور کاهش قدرت امرای قزلباش، تأمین منابع مالی مطمئن برای درباریان و نیز قرار گرفتن اراضی بیشتر در اختیار شاه به اجرا درآمد، به تدریج توسعه یافت. عواید حاصل از این زمین‌ها بزرگ‌ترین رقم بودجه دربار را تشکیل می داد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). وقتی وزیری به محل مأموریت خود اعزام می شد به مانند حکام، دستورالعمل‌هایی در خصوص وضعیت، محل، عایدات و نوع مناسبات با مردم همراه او می کردند^۲ (شاردن، ۱۳۹۳: ۳/ ۱۱۷۱).

۱. در زبان ترکی عنوان امرا بود ولی در ایران مأموران دون‌پایه را بیگ می گفتند که پایین‌تر از سلطان و خان قرار داشتند.

۲. در خصوص حوزه اختیارات و وظایف وزیر نگ: میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۴-۴۶.

محل سکونت وزیر ساده‌تر و خدمه کمتری داشت چرا که او به‌عنوان یک کارگزار در خدمت شاه بود. با وجود این، بعضی وزرا با توجه به درآمدهایی که به دست می‌آوردند دم و دستگاهی فراهم کردند که حتی از حکام و والیان نیز پرتجمل‌تر بود. گاه پس از مرگ یا برکناری خان، وزیری منصوب می‌شد تا عایدات ایالت را به خزانه بفرستد. وزیران هدایایی نیز به مناسبات‌های گوناگون به شاه تقدیم می‌کردند که هدف آن جلب توجه و لطف شاه بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۶، ۱۶۳). البته برخلاف نظر شاردن، تاورنیه و کمپفر، گماردن وزیر به پیش از روزگار شاه صفی بازمی‌گردد. برای اداره چنین مناطق روبه‌رشدی «دیوان خاصه» تشکیل شد (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۷۱/۳) که عواید آن از سوی مستوفی خاصه جمع‌آوری می‌شد. دفترخانه خاصه^۱ زیر نظر مستوفی خاصه اداره می‌شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۲۴؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۹؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۴۵). اراضی ممالک و خاصه به کشاورزان اجاره داده می‌شد که کمپفر به جزئیات اجاره و شرایط آن اشاره کرده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۳). در روزگار شاه عباس دوم، نواحی خاصه‌شده قبلی مانند: قم، مازندران، گیلان، فارس، یزد، اصفهان، کاشان، قزوین به همان وضعیت باقی ماند و وزیران نیز از میان دیوانیان و غلامان مسلمان‌شده منصوب می‌شدند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳۳۳؛ رهبرن، ۱۷۸).

زمینه‌های اجتماعی

شاه عباس دوم درباره مناسبات با مردم معتقد بود شکر نعمت سلطنت آن است که وقتی از طرف خداوند امور مردم برعهده سلاطین نهاده شده است، باید همیشه مقدمات آسایش و رفع ستم از آن‌ها فراهم باشد لذا با مهربانی و عدالت با آن‌ها رفتار می‌کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۱۴-۷۱۵). فرض بر این است که شاه از وضعیت بغرنج مملکت و اوضاع پریشان مردم آگاه بود که پس از آغاز سلطنت علاوه بر بخشش مالیات‌ها، ارقام و فرامینی برای بیگلریگیان و امرا و حکام درباره رفتار مناسب با مردم صادر کرد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۰) و بهبود شرایط را در حُسن رفتار و رعایت عدل و انصاف دانست. شکایات بسیاری از ظلم حکام به دربار می‌رسید. برای مثال، محمدیخان بیگلریگی شیروان با مردم بدرفتاری، و ستم بسیار می‌کرد. سرانجام گروهی به نمایندگی از بقیه به دربار آمدند و از رفتار وی

۱. دفترخانه توزیع دفترخانه خاصه، براساس دفاتر و اوراق مستوفی خاصه فهرستی از املاک، دارایی و عواید شاه تهیه می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۹، ۱۱۰).

شکایت کردند. شاه دستور داد تحقیق و بررسی دقیقی انجام شود. به این منظور، فتح‌علی بیگ از غلامان شاهی به شیروان گسیل شد ولی بیگلربیگی پیش از اطاعت از فرمان فرستاده، چند نفر از شاکیان را دستگیر و زندانی کرد. فرمان عزل، حبس و ضبط اموال و اسباب او صادر شد و مُلک شیروان به نجف‌قلیخان بیگلربیگی ایروان واگذار گردید (همان، ۳۱۵، ۳۱۶). این گونه مناسبات می‌تواند بیانگر آن باشد که بیگلربیگیان دیرزمانی این گونه رفتار کرده و کسی از آن‌ها بازخواستی نکرده بود. در حقیقت، آن‌ها این مناسبات را لازمه مقام خود می‌دانستند و گرنه بعید است صاحب قدرتی بخواهد آگاهانه موقعیت خود را به خطر اندازد مگر آنکه شاه را آن قدر ضعیف بداند که ترسی از عدم اجرای فرامینش نداشته باشد. شاه عباس دوم در اوایل سلطنت هنگامی که برای بازدید سپاه به قزوین رفته بود، طی مدت حضور در آنجا به وضعیت مردم و سپاهیان و دادخواهان رسیدگی کرد. بیشتر آن‌ها از ظلم و ستم و بدرفتاری علیقلی خان سپهسالار شکایت داشتند. شاه برای آن که به حقیقت امر واقف شود و برای رعایت تمام جوانب احتیاط، دستور تحقیق درباره رفتار وی را صادر کرد.^۱ پس از تحقیقات آشکار گردید که ظلم و ستم علیقلی خان فراتر از شنیده‌ها بوده است. به فرمان شاه، او را معزول و در قلعه الموت زندانی کردند. حکم شد هر چیزی که به‌زور از مردم گرفته بعد از اثبات موضوع، از اموال او بازپس دهند. به دنبال مؤاخذه علیقلی خان، برادرزاده وی که در دارالسلطنه تبریز بساط ظلم گسترده بود و برادرش سردار خراسان و میراب دارالسلطنه اصفهان که رفتار زورگویانه‌ای با مردم داشتند، همگی پس از بررسی و تحقیق از سمت خود معزول یا محبوس شدند (همان، ۱۷۴-۱۷۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۲۷-۵۲۸). این گونه اقدامات را از زاویه‌ای می‌توان رفع ظلم و حمایت از مردم در مقابل حکام به حساب آورد.

۱. «تعقیب دادخواست‌ها در آن زمان به این ترتیب بود: در شکایتی که از تعدی حکام می‌شد پیکری به همراه شاکی نزد یکی از معتمدان دربار، که در ایالت مورد بحث مقیم بود، فرستاده می‌شد. فرد اخیرالذکر اختیار تام می‌گرفت که در آن مورد تحقیق کند و نظر دهد. پیکری که از جانب دربار اعزام می‌شد اجرای حکم را تقبل می‌کرد. در موارد جدی‌تر کسی که مأمور تحقیق در حقیقت امر بود مدارک مکشوفه دال بر وقوع جرم را به دربار می‌فرستاد و شاه شخصاً درباره سرنوشت حاکم تصمیم می‌گرفت. سانسون در سفرنامه‌اش تأکید می‌کند که به جریان انداختن دادخواست امری دشواری بود. برای نمونه، قبلاً شاکی التزام می‌داد هر گاه اظهاراتش خلاف واقع باشد مبلغ معینی بپردازد. آنگاه پیکری که از طرف دربار مأموریت یافته بود این مبلغ را از طرفین دعوا می‌گرفت (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۴).

به نظر می‌رسد، شاه عباس دوم در قزوین با مشاهدهٔ پریشانی احوال مردم دستور می‌دهد در ایام هفته سه روز دیوان عدالت برقرار باشد: یک روز لشکریان و ملازمان و روز دیگر مردم عادی مشکلاتشان را مطرح کنند (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۷۵). با وجود این، شاه می‌دانست باید نرمی و درشتی دو کفه ترازوی عدالت باشد، چرا که در کنار خشم بر ستمکاران بایستی عده‌ای را که رفتار مناسبی با مردم داشتند نیز حمایت و تشویق کرد. (همان، ۱۸۰-۱۸۱). در چنین شرایطی بود که شاه در پی شکایت رعایا و افزایش نارضایتی‌ها، به منظور حمایت از مردم و بهبود اوضاع آنها، حکام خاطی را برکنار می‌نمود و گاه با ارسال نماینده‌ای از سوی دربار، امور ایالت را از طریق نمایندگان خود اداره و تبدیل به خاصه می‌کرد. برای مثال، در پی شکایت از حاکم و متولی دارالارشاد اردبیل به دلیل بدرفتاری با مردم و تصرف موقوفات، به فرمان شاه، حاکم معزول و محبوس گردید و اموال و اسباب او در عوض سوءاستفاده و تصرف موقوفات ضبط و اردبیل به خاصه تبدیل شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۲، ۷۷۷).

در این تغییر و تبدیل‌ها دیگر حاکمان قزلباش منصوب نمی‌شدند بلکه وزیری از درباریان انتخاب و گسیل می‌گردید. برای نمونه، وقتی سمنان خاصه شد گدا علی بیگ قاجار دوات‌دار به وزارت تعیین شد (همان، ۶۱۲).

بررسی منابع نشان می‌دهد تنها حکام و بیگلربیگیان به مردم ستم نمی‌کردند بلکه به تدریج بعضی از وزیران نیز در بدرفتاری و زیاده‌ستانی گوی سبقت را از آنان ربودند. شواهدی از ظلم و ستم آن‌ها و در نتیجه شکایت و دادخواهی رعایا موجود است (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۸۳). به نظر می‌رسد وقتی شاه عباس دوم در سفرهای خود به اطراف و اکناف مملکت میزان ظلم و ستم حکام حتی وزیران املاک خاصه را به‌عینه دید، پس از بازگشت به اصفهان تصمیم گرفت سه روز در هفته دیوان عدالت به طور مداوم برقرار باشد تا به شکایات پس از بررسی دقیق و موشکافانه رسیدگی شود (همان، ۱۹۰). این رویه تا زمانی که شاه در اصفهان بود ادامه داشت (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۴۶).^۱ آوازهٔ عدل و داد شاه به اطراف و اکناف پیچید و دادخواهان را به سوی پایتخت روانه کرد.

۱. در این روزها وقتی شاه بر تخت می‌نشست؛ «از بام تا شام ابواب پژوهش حال بر روی دادخواهان و مظلومان می‌گشودند... مقرر آن بود... قاپوچیان... و دربانان ابواب دولتیخانه چوب منع از سر کافه خلق‌الله برگرفته سر خود

گرفتند». (واله اصفهانی، ۵۴۶)

از دیگر راهکارهای جلوگیری از ستم وزیران و حکام آن بود که گاه پس از بررسی دفاتر این دو نوع زمینداری، املاک خاصه را به دیوانی و دیوانی را به خاصه تبدیل می‌کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۴۸). هر چند نمی‌توان این گزارش را به کل ایالات تعمیم داد ولی گزارش نشان می‌دهد ظلم و ستم و صحنه‌سازی دیوانیان و حکام برای خوب جلوه‌دادن امور از دیگر مشکلات مبتلابه این مقطع از تاریخ صفویان بوده است که شاه در واکنش به آن چنین دقیق و موشکافانه دستور تحقیق و بررسی دفاتر املاک خاصه و ممالک را می‌دهد. وحید قزوینی در این خصوص به یکی از بیماری‌های جامعه یعنی «مناسبات وارونه» ظالم و مظلوم اشاره می‌کند (همان، ۵۵۶) که بیانگر آسیب‌های جدی در مناسبات جامعه است. دیگر این که، سپاهی و رعیت هر دو از بدرفتاری حکام شکایت داشتند. مصداق آن شکایت اهالی و سپاهیان ولایت چخورسعد^۱ به سال ۱۰۷۶ق، از محمدقلی خان حاکم آن خطه است که شاه فرمان عزل او را صادر و به جای وی کیخسرو بیگ یوزباشی چرکسی را با لقب «خانی» مأمور آنجا کرد تا به اوضاع مردم ستم‌دیده رسیدگی کند (شاملو، ۱۳۷۱/۱: ۲۹۴). شاه با استماع یا مشاهده این گونه شکایات (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۱۶، ۲۶۶، ۳۲۰) مکرر به حکام و بیگلربیگیان حتی وزیران گوشزد می‌کرد رعایت حال مردم را بنمایند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۲۸). هم‌چنین شاه برخی مناطق را تنها به دلیل وجود شکار فراوان و موقعیت تفرجگاهی آن مانند منطقه خوار به خاصه تبدیل کرد (همان، ۴۵۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۲).

بنابراین شاه عباس دوم برای کنترل بیشتر امور ایالات و رسیدگی به امور ساکنان ستم‌دیده، خاصه‌سازی ممالک را توسعه داد. به نظر می‌رسد این راهکار از بُعد اجتماعی، به منظور بهبود وضعیت مردم با هدف حذف مناسبات ستمکارانه حکام و محدود کردن

۱. به نوشته فاروق سومر در کتاب قراقویونلوها؛ چخور سعد نام منطقه‌ای در غرب و جنوب غرب ایروان بود که مؤلفان ایرانی آنجا را به این اسم می‌خواندند و در منابع عثمانی به عنوان سعد چوقورو آمده است. به این دلیل به این نام معروف شده بود که در نیمه دوم قرن هشتم، قشلاق امیری ترکمن به نام سعد معاصر قرا محمد بوده است. این ناحیه در غرب تا تلاقی رودخانه ارس و آرپاچای و در جنوب تا ارس کشیده شده است. در روزگار صفویان مرکز آن ایروان بود و به صورت یک منطقه بزرگ اداری درآمد و یکی از بزرگ‌ترین بیگلربیگی‌های صفویان در مرز با عثمانی بود. (سومر، ۱۳۶۹: ۱/ ۳۹-۴۰؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۲۹۲)

اقدامات آن‌ها انجام شد. با وجود این، شاردن از نارضایتی و گلایه‌های مردم از تداوم خاصه‌سازی خبر می‌دهد (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۱۶۶/۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۳-۱۶۷). حتی وحید قزوینی می‌نویسد شاه فشارِ مابشران بر مردم را به نسبت حاکم بیشتر تحمل می‌کرد، چرا که در اولی این خزانه بود که سود می‌برد ولی در مورد حاکم این‌گونه نبود (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۱۴، ۳۱۸-۳۱۹) ولی به نظر می‌آید با توجه به دستورالعمل‌ها و نظارت‌های دقیقی که بر عملکرد وزیران وجود داشت و پاسخگو بودن آن‌ها به شاه (شاردن، ۱۳۹۳: ۱۱۶۹/۳) رنج و تعب مردم به نسبت اراضی ممالک، آن‌قدرها که شاردن و وحید قزوینی اظهار می‌کنند، سخت و طاقت‌فرسا نبوده است که مانع توسعه اراضی خاصه شود. از سوی دیگر، برقراری دیوان عدالت و جدّیت در رسیدگی به شکایات از راهکارهای شاه در رسیدگی به اوضاع مردم بود که می‌توانست تا اندازه‌ای زیاده‌روی وزیران را محدود و موجب تداوم خاصه‌سازی شود.

زمینه‌های اقتصادی

باید دید شاه عباس دوم با تبدیل ممالک به خاصه در پی اصلاح چه چیزی یا ساماندهی کدام ناهنجاری اقتصادی بود. شاردن می‌نویسد شاه عباس به منظور ممانعت از صرف هزینه‌های بیهوده، حکومت تعداد زیادی از ایالات و ولایات را که در آن‌ها احتمال شورش و جنگ نبود منحل کرد (همان، ۱۱۶۵/۳). بنابراین، یکی از دلایل اقتصادی تداوم خاصه‌سازی جلوگیری از صرف بیهوده عواید ایالات بود، چرا که عایدات آن‌ها اکثراً در همان‌جا خرج می‌شد و باقی‌مانده که در مقایسه با کل درآمدها، ناچیز بود به‌عنوان پیشکش و هدایا به دربار ارسال می‌شد. شاید شاه عباس دوم با مشاهده برخی شورش‌ها و اظهار نارضایتی ساکنان این ولایات، بهتر دیده است عامل نابسامانی یعنی حاکم را معزول و با اعزام ناظری به نام وزیر، اوضاع را از مرکز سامان دهد تا تمام عایدی به خزانه واریز و راه تعدی بر حکام بسته شود. هرچند، بنابر شواهد، این تدبیر برای جلوگیری از ظلم و تعدی‌ها راهکار مطمئنی نبود. چنان‌که شواهدی از ستم وزیران و شکایات مردم وجود داشت (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۳۹؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۲۵۸).

از گزارش وحید قزوینی در خصوص قحطی و پریشانی اهالی اصفهان و جمع شدن آن‌ها به در دولتخانه مبارکه (کاخ عالی‌قاپو) و راهکار شاه که رقم‌هایی^۱ برای وزیران و کارگزاران دیوانی فارس و علیشگر صادر کرد تا از محصولات املاک خاصه برای رفع کمبود اقلام مورد نیاز مردم به اصفهان ارسال شود، (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۷؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۵۹) استنباط می‌گردد که گویا شاه با افزایش اراضی خاصه در نظر داشت در رخداد شرایط مشابه با تمام توان و به فوریت مسئله را رفع و رجوع کند تا هم رعیت را خشنود سازد و هم از گسترش ناآرامی‌های احتمالی جلوگیری کند.

دیگر این که، با توجه به آرامش نسبی مملکت پس از صلح ذهاب (۱۱۴۸ق)، مهمانان شاه و هزینه تفریحات وی سیر صعودی گرفت. دربار برای تأمین مخارج میهمانان، جشن‌ها و هزینه‌های رو به تزاید، نیاز به منابع مالی زیادی داشت. از سوی دیگر، افزایش برنامه‌های عمرانی و ساخت باغ‌ها و تفرجگاه‌ها، بناهای اقامتی و فعالیت‌های عمرانی همگی نیازمند تأمین سرمایه بود که عایدات املاک خاصه می‌توانست تأمین‌کننده بخش بزرگی از این مخارج (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲۵، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۶۷، ۷۰۰، ۷۲۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۸۲-۳۸۳) و یکی از انگیزه‌های اقتصادی افزایش خاصه‌سازی باشد. با توجه به جایگاه مردم در نظر شاه عباس دوم، شواهد نشان می‌دهد کمک به تأمین معاش و حفظ دسترنج مردم با عزل و تبعید حکام، از دیگر دلایل اقتصادی تداوم خاصه‌سازی بود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۲). هم‌چنین انتقال عایدات برخی از شهرهای پردرآمد به خزانه از دیگر انگیزه‌ها به حساب می‌آید. برای مثال، با توجه به درآمدهای موقوفه اردبیل (همان) و با عنایت به نیاز روزافزون دربار به منابع مالی جدید و حیف‌ومیل حکام در این خطه، شاه بی‌میل نبود با استفاده از فرصت به‌دست‌آمده، اردبیل را به‌خصوص تبدیل و عایدات آن را مستقیم به خزانه شاهی واریز کند.

از سوی دیگر، یکی از موضوعات شکایات مردم، زیاده‌ستانی و اجحافات دیوانی بود که با تبدیل ممالک به خاصه سعی شد وضعیت امرار معاش مردم بهبود پیدا کند. با تغییر

۱. فرمانی که شخص شاه مستقیماً به‌صورت مکتوب یا شفاهی صادر می‌کرد. رقم برای انتصاب‌های مهم مانند: وزارت، استیفاء صدارت کلانتری، خلیفگی و امور مالی مانند: سیورغال معافیت، اجازه تصرف موقوفات یا حمایت از ارامنه صادر می‌شد (سمسار، ۱۳۴۶: ۱۳۱).

مبانی قدرت از زمان شاه عباس اول و نگهداری قشون ثابت، دربار به منابع مالی جدیدی نیاز داشت. پس، با توجه به وفاداری بیشتر سپاهیان جدید در مقایسه با قشون ایالات در مواقعی که جنگ یا تجاوزی به مرزهای ایران در میان نبود، دربار ترجیح می‌داد با بازپس گرفتن حقوق حکام و عزل آن‌ها عایدات را مستقیم به خزانه واریز و به خرج سربازان و مقاماتی برساند که وفاداری بیشتری به شاه داشتند. با بررسی موارد مصرف عایدات املاک خاصه و درآمد بالای دربار از این‌گونه اراضی، انگیزه‌های تداوم خاصه‌سازی بهتر درک می‌شود.^۱ از سوی دیگر، ریخت‌وپاش وزیران و صرف هزینه‌های بسیار، از دیگر علل اقتصادی جابه‌جایی آن‌ها بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۳). به نوشته وحید قزوینی در ایالت فارس صدر جهان وزیر فارس، برای به‌دست آوردن درآمدهای بیشتر، براساس عملکرد زمان الله‌وردی خان و امامقلی خان وجوهات دیوانی را از مردم دریافت می‌کرد که موجب شکایت اهالی و عزل وزیر شد. شاه مقرر کرد تا وجوهات ایالات خاصه را براساس دستور وزیر کنونی ایالت تعیین و بر اساس آن دخل و خرج‌ها و پرداخت به افراد انجام شود و برای مقابله با سودجویی آن‌ها ایالت فارس را میان پنج وزیر تقسیم کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۰، ۷۴۱).

زمینه‌های سیاسی

از جمله دلایل سیاسی تداوم خاصه‌سازی احساس خطری بود که شاه عباس دوم در نتیجه سرکشی و عصیان برخی حکام از فرامین پادشاه داشت. لذا با شکایات مردم، دستور تحقیق و تفحص می‌داد و با یک بهانه موجه و آشکار حاکمی که ادامه حکمرانی وی می‌توانست در طولانی مدت برای شاه و دربار دردسرساز باشد معزول و اموالش را مصادره، و خودش را تبعید، زندانی یا اعدام می‌کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۰۱، ۷۴۳). مؤلف تذکره صفویه کرمان در خصوص این تغییر و تبدیل‌ها می‌نویسد: در روزگار شاه عباس دوم افرادی که به‌عنوان وزیر به کرمان می‌آمدند معمولاً از شخصیت‌های درجه دو حکومت انتخاب می‌شدند و اختیارات نظامی و مالی آن‌ها از حاکم کمتر بود. بدترین دوران تاریخ کرمان

۱. برای اطلاعات بیشتر نگ: کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱، ۱۶۲-۱۶۳؛ شاردن، ۱۳۹۳: ۱۲۲۲/۳.

مربوط به حضور این وزیران در کرمان است چرا که این گونه وزیران نه شخصیت قوی داشتند که خود چاره مشکلات کنند و نه در دربار مرتبه و نفوذ مؤثری داشتند که برای ولایت تحت نظارت خود کمکی دریافت کنند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۰).

افزایش تدریجی قدرت و نفوذ قزلباشان از دیگر زمینه‌ها بود. شاه عباس دوم در آغاز سلطنت به دلیل صغر سن با توطئه و قدرت‌طلبی امرای قزلباش مواجه گردید و نتوانست از وزیر قدرتمند خود ساروتقی در مقابل آن‌ها که در سال ۱۰۵۵ق او را به قتل رساندند حمایت کند. البته این قدرت‌طلبی قزلباشان را می‌توان آخرین تکاپوهای آن‌ها دانست، چرا که با وجود کودکی و بی‌تجربگی شاه نتوانستند به مانند دهه اول حکومت شاه طهماسب و دوران سلطنت سلطان محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ق) امور را در اختیار خود بگیرند. (سعیدی، ۱۳۷۳: ۱۴۶-۱۴۷). شاید چنین نشانه‌هایی از تکاپوهای قزلباشان برای تجدید قدرت و نفوذ مجدد موجب گردید تا شاه به قصد کاهش تکیه‌گاه‌های مالی و قبیله‌ای و محدود کردن قزلباشان خاصه‌سازی ممالک را توسعه دهد.

انعقاد عهدنامه ذهاب (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۸-۲۶۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۹۹) را می‌توان از دیگر علل سیاسی زمینه‌ساز افزایش املاک خاصه به حساب آورد، چرا که پس از آن اگرچه جنگ با هندی‌ها (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۸۰) مقابله با قزاق‌های روس (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۲۹-۷۳۰) و برخی عصیان‌های داخلی همچنان به لحاظ سیاسی و نظامی لزوم حفظ ساختار اداری سابق را در برخی ایالات و ولایات الزامی می‌کرد، ولی اراضی ممالک به تدریج در سایه این صلح طولانی در مقایسه با خاصه‌ها محدودتر شد. از سوی دیگر، تغییر در ساختار سیاسی مملکت به منظور افزایش قدرت مقام سلطنت و تمرکزگرایی (همان، ۳۹۹) و الزامات آن از دیگر دلایل سیاسی خاصه‌سازی بود که موارد مصرف عواید اراضی خاصه مؤید آن است.

به نظر می‌رسد دگرگونی در اداره ایالات تصادفی و دلبخواهی و بدون زمینه و حسابگری نبود. بلکه زیربنای آن بی‌شک سود و منفعت اقتصادی و تمهید سیاسی برای تداوم منافع بوده است (نویدی، ۱۳۸۶: ۸۲). به عبارت دیگر، تبدیل ممالک به خاصه با اندیشه اقتصادی و جلب منافع بیشتر تداوم یافت و در ادامه سعی گردید با تمهیدات سیاسی منافع حفظ و تداوم یابد. با تداوم این سیاست، کنترل شاه از پایتخت بر ایالات و روستاها به

نسبت تقویت شد و تمرکز بیشتری در امور پدید آمد. البته به تناسب ضعف و قدرت شخصیت شاه و حکومت وی منافع متصور نیز دستخوش تغییر می‌شد. هم‌چنین، وقتی شاه ناله و فغان مردم و شکایات مکرر آن‌ها را دید به این نتیجه رسید که حکام حداقل وظایف را که عبارت از رعایت حال رعیت و تداوم دعاگویی آن‌ها است نیز انجام نمی‌دهند. لذا ترجیح داد برای کنترل اوضاع و تقویت مبانی سلطنت، حکام را عزل و قلمرو آن‌ها را به خاصه تبدیل کند.

با تبدیل ممالک به خاصه دیگر شاه به امرای قزلباش متکی نبود و با اتکا به نیروی جدید و تأمین مخارج آن‌ها از اراضی خاصه، از وابستگی نظامی و به عبارت دیگر پراکندگی قدرت کاسته شد (رهر برن، ۱۳۴۹: ۲۰۱-۲۰۳؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷). با تغییر و تحولات در ساختار قدرت، به تدریج شاهد تغییراتی نیز در نظام دیوانی صفویان هستیم که منحصر به مقام وزیراعظم نبود. برای مثال، اهمیت منصب مستوفی خاصه و مجلس‌نویس افزایش یافت و نفوذ مَهردار و منشی‌الممالک به تدریج کاهش یافت و رشد اراضی خاصه به ضرر ممالک و صاحب‌منصبان شاغل در آن منتهی شد. بدین ترتیب تعداد حکمرانان مستقل در مقابل وزرای وابسته به دربار کم و در مقایسه با دوره‌های قبل، موازنه قدرت از امرای قزلباش به صاحب‌منصبان اداری خاصه تغییر یافت. هم‌چنین از اهمیت سیاسی قزلباشان کاسته شد و با جدا شدن محل مأموریت امرای قزلباش از طوایف خود، این وضعیت به مرور بغرنج‌تر گردید. در معادلات جدید قدرت، رقابت نخستین قزلباشان و غلامان به همزیستی و همگرایی مبدل شد و به قتل وزیراعظم میرزا تقی، از سوی دو طرف انجامید (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۴۰۵-۴۱۲).

زمینه‌های سیاسی خاصه‌سازی موجب شد تا ایرانیان نیز در حکومت شرکت کنند، چرا که تا پیش از این آن‌ها معمولاً در مشاغل اداری به عنوان ارباب قلم خدمت می‌کردند و کمتر حکمرانی منطقه‌ای به آن‌ها داده می‌شد (رهر برن، ۱۳۴۹: ۲۰۲). بنابراین شواهد و قراین (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۸۱-۱۸۲) به نظر می‌رسد شاه با تداوم خاصه‌سازی در تلاش بود تا امور را با کمک دیوانیان از مرکز اداره کند.

جدول ۱. برخی تغییرات در اراضی ممالک و خاصه در عهد شاه عباس دوم^۱

ایالات و ولایات	حاکم	خاصه	دلایل تغییرات
همدان و عیشگر	مرتضی قلی خان سپهسالار	۱۰۶۴ق، به ولی قلی خان بیک وزیر	بدرفتاری با مردم
اردبیل	نظر علی خان	۱۰۶۷ق، به محمدحسین بیک وزیر	بدرفتاری و تصرف موقوفات
سمان، خوار و دماوند	جمشید خان	گدا علی بیک مهرداد وزیر (پنج سال بعد تبدیل به حاکم نشین و به مرتضی قلی خان سعدلو واگذار شد.)	-
کرمان	عباس قلی خان	۱۰۶۸ق، به صفی قلی بیک شیره‌چی باشی وزیر	-
بختیاری	خلیل خان	از ۱۰۵۴-۱۰۶۶ق، خاصه	شورش
گسکر، کاشان، دیلمان		تغییر وزیران	شکایت مردم
فارس		عزل صدر جهان از وزارت و دادن آن به میرزا صادق	حساب‌سازی
مازندران		تغییر وزارت از میرزا قاسم به میرزا صادق مستوفی بقایا	-

نتیجه‌گیری

توسعهٔ املاک خاصه در پادشاهی شاه عباس دوم، نخست برآیند شرایطی بود که سیاست‌های شاه عباس اول و شاه صفی در عرصهٔ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی به وجود آورده بودند. بنابراین، توسعهٔ اراضی خاصه، یک ضرورت اصلاحی برای شرایط اجتماعی، اقتصادی مملکت و راهکاری برای کاهش قدرت ربه‌تزاید قزلباشان در زمان شاه عباس دوم بود. ولی تدبیری برای الزامات مملکت‌داری و سیاست‌های عمرانی، اقتصادی و اجتماعی زمان شاه عباس دوم نیز به حساب می‌آمد. در نتیجهٔ به‌کارگیری این سیاست، عباس دوم تا حدودی توانست وضعیت آشفتهٔ مملکت را سامان دهد و فرصتی فراهم کند تا هزینه‌های مورد نیاز ادارهٔ مملکت و دربار پرخرجش تأمین شود. هم‌چنین قدرت‌جویی قزلباشان و امرا و حکام عاصی را تا حدودی تحت کنترل درآورد. اگرچه خاصه‌سازی گستردهٔ اراضی ممالک به طور کامل نتوانست نظر مردم را تأمین کند ولی

۱. مطالب مندرج در جدول ۱؛ از کتاب جهان‌آرای عباسی وحید قزوینی اقتباس شده است که زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تغییر در اداره اراضی از ممالک به خاصه و پس از خاصه شدن را نشان می‌دهد.

عباس دوم با به‌کارگیری برخی تدابیر در کنترل عملکرد وزیران ایالات تا حدودی توانست از فشارها بر ساکنان اراضی خاصه بکاهد. بنابراین، وضعیت مردم در این نوع زمینداری به‌رغم برخی مندرجات منابع، حداقل بدتر از اراضی ممالک نبوده است.

منابع

- آقاجری، هاشم (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: طرح نو.
- اسکندریک ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی* (۱۳۸۷). ج ۲. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه‌السير*. تهران: علمی.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۸۵). *سفرنامه*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی‌علیشاه.
- باوزانی، الساندروف (۱۳۵۹). *ایرانیان*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: روزبهان.
- *تاریخ ایران (دوره صفویان)* (۱۳۸۰). ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۹). *سفرنامه*، ترجمه حمید ارباب‌شیرانی. تهران: نیلوفر.
- رهبرین، کلاوس میثائیل (۱۳۴۹). *نظام ایالات در دوره صفویه*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سعیدی، محمد (۱۳۷۳). «وزارت در عهد صفوی، بررسی وزیراعظم در دیوانسالاری صفوی». به راهنمایی احسان اشراقی. کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۳). *نظام زمین‌داری و کشاورزی در دوره صفویه*. رشت: دانشگاه رشت.
- *سفرنامه سانسون* (۱۳۴۶). ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن‌سینا.
- سمسار، محمدحسن (۱۳۴۱). «اسناد و مکاتبات تاریخی: فرمان‌نویسی در دوره صفویه». *بررسی‌های تاریخی*. ش ۱۲.
- سومر، فاروق (۱۳۶۹). *قراقویونلوها*. ترجمه وهاب ولی. ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- شاردن، جان (۱۳۹۳). *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی. ج ۳. تهران: توس.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. ج ۱. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عوض نژاد، غلامرضا (۱۳۷۹). *زمینداری در ایران عصر صفوی* (کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس)
- فلور، ویلم (۱۳۸۷). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. ترجمه کاظم فیروزمندی. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۸). *نظام قضایی عصر صفوی*. ترجمه حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۹۴). *تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه*. ترجمه مرتضی کاظمی یزدی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- فیگوئروا، گارسیا دوسیلوا (۱۳۶۳). *سفرنامه ۴۰*. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نو.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن (۱۳۸۱). *روضه الانوار عباسی: مبنای اندیشه سیاسی و آیین مملکتداری*. قم: بوستان کتاب.
- مشیزی (بردسیری) میر سعید (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*. تهران: علم.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. ج ۲. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- میرجعفری، حسین، مرتضی دهقان نژاد، ساسان طهماسبی (۱۳۸۵). «پیامدهای سیاست خاصه سازی در دوره صفویه». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (دانشگاه اصفهان). ش ۴۴، ۴۵.
- میرزا سمیعا، محمد سمیع. *تذکره الملوک*. به کوشش محمد دبیرسیاقی (۱۳۷۸).
- سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیر کبیر.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.

- لمبتون، ا.س (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰). **ایران در عهد شاه عباس دوم**. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: وزارت امور خارجه.
- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳). **دستور شهرباران**. به کوشش محمدنادر نصیری. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۸۵). **تکامل فتوٰالایسم در ایران**. ج ۱. تهران: خوارزمی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). **اسناد و مکاتبات تاریخی سیاسی ایران**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی**. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۰). **ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم**. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). **عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه عباس ثانی**. تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داودی اراک.
- _____ (۱۳۸۳). **تاریخ جهان آرای عباسی**. تصحیح سعید میرمحمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.